

جست و جوگر ایده در میان خطوط

برش‌هایی از زندگی «مصطفی اسداللهی» از مؤسسان انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران هم‌زمان با روز جهانی گرافیک

مریم شیعه | تابستان سال ۱۳۴۴ است. دلش می‌خواهد از تعطیلات استفاده کند و یک مهارت جدید بیاموزد. می‌خواهد پول دربیاورد و زودتر روی پای خودش بایستد. بین همه کارهایی که دلش می‌خواهد انجام دهد، روزنامه‌نگاری چیز دیگری است. برای کسی مثل او که عاشق ورق زدن روزنامه‌ها و مجلات است و از پیچیدن بوی کاغذ توی محیط لذت می‌برد، روزنامه‌نگاری لطف دیگری دارد. برای همین هم یک روز صبح که از خواب بیدار می‌شود، بهترین لباس هایش را می‌پوشد و جملاتی را که از روزها قبل آماده کرده است، زیر لب زمزمه می‌کند و راه می‌افتد به سمت دفتر روزنامه کیهان. شور و شوق مصطفی، آن‌ها را راضی می‌کند تا در بخش نیازمندی‌ها او را به کار بگیرند. کم‌سن و سال است اما به او اعتماد می‌کنند تا کاغذ بازی‌های اداری را انجام دهد. کمی آن طرف‌تر اتاق کوچکی است که مصطفی هر روز به بهانه‌های مختلف به آن سرک می‌کشد. آن اتاق آتلیه‌ای جمع‌وجور است که دو سه گرافست در آن مشغول به کارند. کسانی که می‌خواهند آگهی‌ها یا نشان‌های شکل و شمایل خاصی داشته باشند، به گرافست‌های بخش نیازمندی مراجعه می‌کنند تا یک کادر متفاوت برایشان طراحی کنند. آگهی بقیه ضمانت هم در همان آتلیه کوچک و به دست همان آدم‌ها طراحی می‌شود. مصطفی هر روز پیش خودش فکر می‌کند که می‌تواند خالق یکی از آن کادرها باشد. شب هنگام آن صفحه چاپ شود و روز بعد آدم‌های زیادی، آدم‌های بسیار زیادی آن را ببینند. آدم‌هایی که پشت چراغ قرمز روزنامه را می‌خرند، آن‌هایی که گوشه پارک روزنامه را می‌خوانند یا آدم‌هایی که توی محیط کارشان کیهان را ورق می‌زنند. این جادویی‌ترین بخش کار آدم‌ها در آن اتاق است. گاهی هم به نقاشی‌هایش فکر می‌کند. نقاشی بخش پررنگی از زندگی مصطفی است. وقت‌هایی که به اتاق جادویی سر می‌زند، به این فکر می‌کند که شاید یک روز نقاشی‌هایش با تیراز بالا تکثیر شوند و آدم‌های زیادی آن‌ها را ببینند.

از گالری‌های تهران تا گالری‌های پاریس

مصطفی نقشه راه را توی ذهنش بالا و پایین



درمی‌آورد که هم برایش تازگی دارد و هم او را بیش از هر چیز دیگری سر ذوق می‌آورد. سعی می‌کند پیش از فرم‌گرایی، به معنا و محتوا وفادار بماند. به دنبال خلق فضاهایی برای تلنگر، بازی با ذهن بیننده و یادآوری است. ادامه تحصیل در دانشکده هنرهای زیبای تهران برای او آرزو می‌شود. چند سال بعد هم این آرزو، به واقعیت می‌پیوندد. در دانشگاه کسی به‌گرد پایش هم نمی‌رسد. استادان هم از به‌کارگیری سنت‌های می‌توان دنیا را ورتاند از کرد.

جست و جوگر ایده‌ها

بزرگ‌ترین لطف «مصطفی اسداللهی» به هنر ایران، آموزش نسل‌های بعد و رشد دادن فرهنگ بصری ایران بود. پایه‌گذاری مؤسسه‌ای به نام انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران بود. در طول زندگی حرفه‌ای‌اش لوگوهای آشنای بسیاری را طراحی کرد؛ از لوگو باشگاه استقلال گرفته تا بانک‌های مطرح کشور و شبکه‌های تلویزیونی. با این همه اشاره به برگزاری صدها نمایشگاه، خلق صدها اثر و آموزش صدها هنرجو برای ستایش از او کافی نیست. نمی‌توان نام مصطفی اسداللهی را آورد و تنها درباره عنوانین و جوایزش گفت. ارزش کار او در هنرمندانه زیستن بود. گرافیک برای او محل کسب درآمد نبود. همه زندگی او بود. او جهان اجتماعی اطرافش را با ترکیب‌بندی‌ها و تعادل‌ها و نسبت‌ها می‌دید. گرافیک، زبان زندگی‌اش بود. در سکوت اتاق کارش، ساعت‌ها و بی‌کلام اما پر محتوا با مخاطبان خیالی اثر گرفت و گو می‌کرد. هنر جوایش او را با جست‌وجوگری به خاطر می‌آوردند. کسی که سال‌ها درباره اخلاق جست‌وجو حرف زد، کسی که سرمشق می‌دید، اما هزارویک سرمشق دیگر را مرور می‌کرد تا مشق تازه‌ای خلق کند. او سرانجام در مهر سال گذشته از دنیا رفت و آثار، هنرجویان و مسمر تازگی‌اش را که بازگشای آن بود برای جامعه گرافیک به یادگار گذاشت.

طرح برگرفته از پوستر فیلم مستند «ارنفاع فروتنی» فیلمی درباره استاد مصطفی اسداللهی است که محمد رضا دوست محمد با الهام از آثار این گرافست فقیه آن را طراحی کرده است.

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع‌رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: سید میتوم موسوی‌مهر شماره: ۴۴۴۴۴۴۴۴

SHAHRRARANEWS.IR

اشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ ۲۸ شوال ۱۴۴۴

Mashhadchehreh.ir Photosahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵ نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد: ۳۰٪ رطوبت نسبی ۲۲٪ ۳۴٪

صبح ۲۴ ظهر ۳۴ عصر ۳۰ شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد: ۱۱:۲۹:۰۹ نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۳۹ غروب آفتاب ۱۸:۱۵:۴۲ اذان صبح فردا ۰۳:۰۸:۰۷ اذان مغرب ۱۸:۳۵:۰۱ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۱:۲۶

کارتون شهر



خراسان رضوی رکورددار بحران فرونشست زمین در کشور است. منبع: شهرآرناویز رضا جنکی

شوخی بی‌شوخی

وقتی بیمه دبه می‌کند!

همان طوره که می‌دانید دانشجویان می‌توانند لپ‌تاپ و گوشی خود را بیمه سرقت کنند. البته طبق این بیمه‌نامه سرقت دستگاه، در مواقعی که دانشجویان دستگاه خود را با اراده و اختیار خویش در اختیار سارق قرار می‌دهند تحت پوشش نمی‌باشد. اگر با همین فرمان پیش برویم این شرایط نیز برای بیمه وسایل دانشجویان اعلام خواهد شد:

- توانایی دفاع شخصی و داشتن کمر بند نارنجی نیز اضافه خواهد شد. (اول قرار بوده شرط بیمه، داشتن کمر بند مشکی دان یک باشد ولی به خاطر رفاه دانشجویان همان کمر بند نارنجی هم کفایت می‌کند.)
- در همین راستا به قهرمانان کشوری رشته‌های بوکس، کاراته، تکواندو، کنگ‌فو و سایر رشته‌های رزمی تخفیف ۵۰ درصد داده می‌شود و داشتن مقام‌های بین‌المللی نیز ۶۰ درصد تخفیف خواهد داشت.
- دانشجویان خیلی مؤدب که اهل دعوا و بزبزن نیستند باید مبلغی تحت عنوان مالیات بر ادب افزوده نیز علاوه بر مبلغ اصلی بیمه پرداخت کنند.
- در حال حاضر دانشجوی بیمه شده موظف است حتما روزی دو ساعت از یوتیوب آموزش رزمی و دفاع شخصی ببیند. تا شش ماه آینده به شروط بیمه،

مهم‌ترین ویژگی آثار مصطفی اسداللهی وفاداری او به فرهنگ و هویت بومی در طراحی گرافیک ایرانی است. او باور داشت مخاطب شناسی نخستین مسئله‌ای است که هر طراح گرافیک باید در خلق آثارش به آن توجه کند. او می‌گفت، اثری که قرار است رسانه شود در چه محدوده‌ای می‌خواهد به مخاطبانش منتقل شود. هر کدام از این‌ها متفاوت هستند. وقتی من در اتمسفر این کشور تنفس و فعالیت می‌کنم کاری که انجام می‌دهم بدون اینکه به صورت افراطی بخواهم تأکید داشته باشم که این باید از عناصری استفاده شود که المان‌های بومی است. خود به خود ایرانی است. یعنی لزومی در اینکه با عناصر خیلی سطحی تبدیلش کنم به کاری بومی، ندارد. فکرمی‌کنم طراح امروز باید جوری کار کند که امروزی بودن و جهانی بودن در آثارش دیده شود.

نشان بیمه آسیا، نشان شبکه تلویزیونی خبر، نشان باشگاه استقلال، نشان بانک دی.

شهر بازار

موزه زنده میدان عدالت



پیشه‌کاسب‌های سرای شاهرودی اما از اسم سرام تاریخی‌تر است، میراثی زنده از مشهد قدیم. در مشهد قدیم که پهلو به پهلو کشاورزی می‌زیسته، «علفی» پیشه‌ای مهم بوده.

در «سرای شاهرودی»، همه چیز بوی تاریخ می‌دهد، پیشه‌کاسب‌های بیشتر از همه، سرای شاهرودی، حتی اسمش هم یادآور مسیری تاریخی است که در معماری شهری مشهد، طی شده است. مشهد از همان ابتدا تا همین امروز، اصلی‌ترین مقصد سفر بوده است. در قدیم، کاروان‌ها بوده که پشت کاروان به مشهد می‌رسیده‌اند یا کاروان بوده که پشت کاروان، بار می‌کرده‌اند تا به شهر و دیارشان برگردند. از این‌ها رفت و آمد پرکاروان‌ها، «ریاط»‌های بسیاری در بیرون شهر و «کاروان‌سراها» فراوانی داخل شهر، به جا مانده‌اند. مشهد، شهر کاروان‌سراها بوده که خیلی‌ها ایشان تا همین روزگار معاصر دوام آورده‌اند. در سده اخیر اما «سراها»، جای کاروان‌سراها را پر کرده‌اند. فضاهایی بزرگ برای بازارهای پررونق مشهد، «سرای آریک‌ها»، «سرای اردکانیان»، «سرای مرتضوی»، فقط چند نام، از سراهای شلوغ مشهد است. «سرای شاهرودی» در حاشیه «میدان عدالت»، تاریخی این چنینی را پشت سر دارد.

اشک لاله

ضحی زردکاللو بیراه نیست اگر مدعی شویم «لاله» نمادین‌ترین گل مایرانی است. از همان موقع که ما پشت میز و نیمکت‌هایمان نشسته بودیم و یک سبد لاله پشت میز و نیمکت اکبر لیل‌زاد به جای او نشسته بود و حتی خیلی خیلی قبل‌تر از اینکه ما درکی از گل و نماد و این چیزها داشته باشیم، نیاکان ما گوش به‌گوش ما رسانده‌اند که پس از مرگ سیاوش لاله‌هایی که شاهد این سوگ بوده‌اند سر خم کرده‌اند و از آن پس لاله واژگون نام گرفته‌اند. به قول صائب تبریزی: اشک است غمگسار دل داغ‌دیدگان / شبنم کند خنک جگر گرم لاله را شاید برای همین هم هست که جاشمی‌های همه مادر بزرگ‌هایمان و مادر بزرگ‌هایشان طرح بلوری بوده از لاله برای اشک شمع... انگار لاله با آن همه شکوه و زیبایی روییده تا یادآور آب دیده باشد و فقدان و فراق. همین حالا هم که لاله‌های واژگون «کاکان»، در غرب کشورمان که خاستگاهشان است سر از خاک بیرون آورده‌اند، خیلی‌ها ایشان در امان نماده‌اند از گزند و آسیب. شاید ویدئویی را که خیلی هم پر بازدید بوده و نشان می‌دهد چطور دسته‌دسته مردم به جان دسته‌دسته لاله‌های واژگون افتاده‌اند و آن‌ها را از ریشه جدا می‌کنند دیده باشید، اما اینکه این آدم‌ها چه می‌خواهند از جان لاله‌هایی که نرسیده به خانه‌هایشان بزمرد و بی‌جان شده‌اند، مسئله‌ای است. بعضی از ما آن قدر اوضاع سلامت روانمان پیش‌پیدا کرده که همه چیز را فقط برای خودمان می‌خواهیم و کوریم بر هر چیز و همه‌کس به جز خودمان و خواسته‌هایمان. بعد دست می‌زنیم به کشتن و با می‌گذاریم روی همه و هر چه سر را همان است.